

گزارش هیئت اجراییه شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان، به پلنوم وسیع و باز شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

۲۷ جون ۲۰۰۹ م.

رفقای عزیز،

دوستان و مهمانان گرانقدر،

پلنوم وسیع و باز شورای مرکزی نهضت ما در شرایطی دایر میگردد، که میهن ما هنوز صحنه جنگ و تجاوز، کشتار، بی ثباتی سیاسی، بی امنیتی، فقر، بیماری، اعتیاد و رکود اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نقض حقوق انسانیت.

فعالیت‌های نظامی و ملکی ناتو، امریکا و پُر قدرت ترین کشورهای جهان از هشت و نیم سال بدین سو به سوی وخامت بیشتر اوضاع کشور و منطقه سیر کردند. برماست، تا به حیث بخشی از نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور به بررسی دقیق و عینی این اوضاع بپردازیم و در پرتو آن وظایف خویش را در این برهه از تاریخ کشور معین سازیم:

۱- در عرصه سیاسی - حقوقی،

بر همه گان آشکار است، که لشکرکشی ناتو بر کشور زیر شعارهای مبارزه علیه تروریسم، القاعده، برچیده شدن بنیادگرایی و توحش طالبی، استقرار دموکراسی، بازسازی و انکشاف سریع اقتصادی - اجتماعی، افغانستان، جلوگیری از کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و دفاع از حقوق زن راه افتاد. این شعارها که ممثل نیازها و مطالبات برحق و تاریخی مردم رنجکشیده افغانستان بودند، از سوی مردم و برخی از تکنوکراتها، محافل سیاسی و روشنفکران مقیم غرب با خوشبینی استقبال گردیدند. حلقات و سازمانهای متعلق به چپ دیروزی افغانستان در قبال این شعارها برخورد یک سان نداشتند. اکثریت آن ها، به خوشبینی عمومی پیوستند و زیر تبلیغات عمومی امریکا- ناتو و به ویژه زیر تأثیر موضعگیری کشورهای اروپایی، از کنفرانس بن حمایت کردند. نهضت آینده افغانستان و برخی سازمانهای چپ دموکراتیک دیگر، ناهمخوانی شعارهای نامبرده را با ماهیت نیروهای جدید حاکم، برجسته ساختند. حاکمیت جدید تحت اداره مستقیم امریکا- ناتو، عمدتاً از ترکیب قوماندانهای جهادی، تکنوکراتهای وابسته به غرب و برخی روشنفکران

پرورش یافته در ساحه ایدیالوژیهای ضد کمونیستی به وجود آمد. این نیروهای متعلق به یک بینش قرون وسطایی در چوکات قانون اساسی ماهیتاً متضاد و پُر از تناقض، که بازتابدهنده این بینش است، بر سرنوشت کشور حاکم شدند. تناقض اساسی نظام جدید، تناقض بین شعارهای اولیه و ماهیت حاکمیت بود. فورمالیزم دموکراتیک نظام با ماهیت غیردموکراتیک عاملان نظام، در تضاد قرار گرفت و مانع اساسی تحقق اهداف ارایه شده از سوی جامعه بین المللی گردید. افزون بر این تناقض، برنامه انکشاف اقتصادی کشور بر اساس یک لیبرالیزم لجامگسیخته، تکیه بر بازار آزاد و اقتصاد خصوصی، به حراج گذاشتن نهادهای اقتصادی دولتی و ثروتهای طبیعی کشور، نادیده گرفتن عمده نقش دولت و سکتور عامه در اقتصاد ملی، به انارشی اقتصادی و رونق کشت و قاچاق موادمخدر انجامید.

انارشی و رکود اقتصادی همراه با دیکتاتوری شبکه بی سیاسی- نظامی گروههای جهادی- مافیایی حاکم، زمینه های شیوع فساد را در سراسر نهادهای اقتصادی و سیاسی کشور فراهم ساخت. مافیای موادمخدر چنان شریانهای قدرت و اقتصاد را در دست دارند، که میشود، به جای "نارکو- دولت"، از "نارکو- نظام" سخن گفت. درآمد سالیانه از طریق زرع و قاچاق موادمخدر بیش از هشت برابر بودجه سالیانه دستگاه حکومتیست. این رقم خود گواه بارز نبود دولت به مفهوم حقوقی آن است.

پیش گرفتن سیاست اقتصادی لجامگسیخته زیر عنوان «بازار آزاد!»، ایجاد سهولتهای بیسابقه برای سرمایه گذاریهای خارجی، تخصیص دادن میلیاردها دالر به عنوان بازسازی افغانستان، فعال ساختن بیش از چهارهزار و پنجمصد انجو به حیث میکانیزم رفع اصطکاکهای اجتماعی- اقتصادی، تمویل مستقیم قوای مسلح کشور و دیگر برنامه ها و اقدامهای هدفمند، نتوانستند حداقل پایه های اقتصاد ملی را در کشور پیریزی کنند.

افغانستان از نگاه داشتن زیربنای اقتصادی و سطح تولید در شمار آخرین کشورهای جهان قرار دارد. دالرهایی که به کشور سرازیر شدند، به یک قشر کوچک تعلق گرفتند. اکثریت مطلق مردم افغانستان در فقر یا تنگدستی به سر میبرند. در اثر نبود خدمات صحی و اجتماعی، شیوع بیماری، اعتیاد، انتحار و دهها مصیبت اجتماعی دیگر، جامعه افغانی در آستان اضمحلال قرار گرفته است.

نابرابریهای طبقاتی و فاصله میان فقر و ثروت وسیعتر و ژرفتر میشود، گرانی، بی سرپناهی، عدم دسترسی به امکانهای آموزشی و پرورشی به گونه روزافزون دامنگیر بخشهای بیشتر مردم و خانواده های زحمتکشان میگردد.

وضع اقتصادی مردم، به ویژه لایه های پایینی جامعه رو به وخامت گذاشته از جمله ۱۵ میلیون جمعیت مستعد به کار بیشتر از ۴۰ درصد آن بیکار اند.

بازسازی کشور از لحاظ اقتصادی از محدوده شعارهای تبلیغاتی فرارفته است، مؤسسات و تصدیهای دولتی که به مردم تعلق دارند، به حراج گذاشته شده اند، ملیونها جریب زمین دولتی و ملکیت‌های عامه به وسیله زورمندان و مافیای زمین غضب گردیده، دهقانان بیدفاع و مالداران مظلوم از بالای زمینها و علفچرهای شان رانده میشوند، قشر میانه حال دهقانان اکثراً به کارگران زراعتی و موسومی و یا کارگران روزمزد تبدیل میگردند.

سرمایه گذاری در بخش زراعت کمتر از یک درصد را تشکیل میدهد، این در حالیست، که ۸۰ درصد جمعیت کشور برای معیشت شان به شدت به زراعت متکی اند؛ حدود پنج میلیون انسان کشور به قلت مواد غذایی رو به رو اند؛ بیشتر از یک میلیون طفل خورد سال و بیشتر از نیم میلیون زن به دلیل سوءتغذی با خطر مرگ مواجه اند.

اوضاع امنیتی طی ششماه اخیر بدتر شده است و خشونت‌ها به اوج تازه رسیده، تنها در هفته اول ماه جون ۲۰۰۹ بیش از ۴۰۰ مورد حمله توسط بنیادگرایان مذهبی و طالبان روی داده است. جنگ و خشونت بیشترین قربانیهای خود را از بین افراد ملکی میگیرند، بر اساس ارقام رسمی منابع معتبر جهانی (اکسفام) از جمله ۵۰۰۰ نفری که در سال ۲۰۰۸ در جنگهای افغانستان کشته شده اند، ۵۰ درصد آن مردم غیرنظامی بوده اند. ارقام واقعی به مراتب بالاتر از این است. طبق دستور بارک اوباما، به بهانه تأمین امنیت روندی که زیر عنوان «انتخابات ریاست جمهوری افغانستان» راه افتاده است، اعزام ۲۱ هزار سرباز تازه امریکایی آغاز گردیده است و تا آخر سال جاری تعداد نظامیان امریکایی به هفتاد هزار تن خواهد رسید. امریکا میخواهد، جنگ افغانستان را امریکاییزه نماید؛ طبق آخرین اطلاعات پنتاگون به بهانه تأمین امنیت انتخابات افغانستان در نظر دارد ۱۰۵۰۰ تن سرباز جدید به ولایت هلمند اعزام نماید و بدین ترتیب برای بار اول از آغاز عملیات نظامی امریکا- ناتو در افغانستان تعداد نظامیان امریکا بر نظامیان انگلیسی در هلمند افزایش مییابد. (تقریباً ۸۰۰۰ نظامی بریتانیایی در هلمند مستقر اند)، هدف جابه جایی قطعات نظامی امریکا در ولسوالیهای بادامچه، ناوه و گرمسیر ولایت هلمند که از مناطق مهم و استراتژیکی به شمار میروند، روشن است؛ امریکا میخواهد مناطق کلیدی جنوب افغانستان (هم سرحد با ایران و بلوچستان پاکستان) را تحت فرماندهی و کنترل نظامی کامل خویش قرار دهد و کار ایجاد پایگاههای نظامی دایمی خویش را تسریع بخشد.

در چنین شرایطی، عرصه سیاسی، عرصه تعیین کننده سرنوشت کشور است. از بیش از هشت سال بدین سو، این عرصه یک سره از اختیار مردم افغانستان خارج گردیده است. گروه‌های دموکرات و ترقیخواه کشور که خواهان سهمگیری در حیات سیاسی اند، وسایل لازم را جهت ایجاد تشکلهای اثرگذار در اختیار ندارند. انتخابات پارلمانی بدون شرکت احزاب و سازمانهای سیاسی، به معنای بازگذاشتن راه برای افراد بانفوذ بوده است.

عرصه سیاسی به گونه یی سازمان یافته است، که عملاً در اختیار ارتجاع قرون وسطایی تحت فرمان ناتو- امریکا قرار داشته باشد.

پیوندهای قومی، قبیله یی و زبانی، سمتی به معیارهای جدی تعلقهای سیاسی مبدل گشته اند. این رویکرد به روابط شجره یی، گواه دیگری از تناقضهای بنیادی در افغانستان است؛ چگونه میتوان از انکشاف متوازن اقتصادی- اجتماعی، پیشرفت و ترقی و جهان مدرن سخن زد، در حالی که معیار عملکرد مراکز قدرت، وابسته گیهای تباری باشد؛ چگونه میتوان از تعمیق دموکراسی که بر اصل مفهوم «شهروند» استوار است، صحبت کرد، در حالی که تعلق زبانی و قومی معیار با اعتبار باشد!؟

رفقا، دوستان گرامی،

همین نمایش کلی وضع کفایت، تا نظام حاکم بر کشور را هم از نگاه ماهیت و هم از نگاه شکل تصویر کرده باشیم و اما چرا عرصه سیاسی در جریان تقریباً یک دهه یک سره در اختیار ارتجاع قرون وسطایی قرار دارد؟ این پرسش، مستقیماً به ما و شما بر میگردد. باید صادقانه اعتراف کنیم، که نبود الترناتیف دموکراتیک و مترقی در برابر ارتجاع حاکم کنونی، ناشی از فقدان ظرفیت تاریخی چپ افغانیست، که نتوانست از شکست و فروپاشی درسهای لازم را استخراج نماید و خود را به موقع بازسازی نماید.

اگر مسؤولیت مستقیم وضع فاجعه بار زنده گی مردم به دوش مجریان امروزی قرار دارد، رهروان جنبش دموکراتیک افغانی نیز مسؤولیتهای معین خود را دارند؛ برخی از بازمانده های چپ دیروز تنها به برشمردن ناکامیهای حاکمیت امروزی و گسترده بودن عکسهای رفیق شهید داکتر نجیب الله در کوی و برزن شهرها، دل خوش کرده اند و در نهانی ترین لایه های ضمیر خود، برگشت بر اریکه قدرت را خواب میبینند.

بنگریم وضع چپ امروزی از چی قرار است؟

حزب وطن (ح. د. خ. ا.) به حیث بخش ارگانیک حزب- دولت دموکراتیک افغانستان، از هم فروپاشید. آن نظام به حیث برهه یی از تاریخ کشور همراه با دستاوردها و کاستیهایش دیگر به

گذشته تعلق دارد. جای تعجب فراوان است، که هنوز برخی از اعضای حزب وطن- حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پایان تاریخی آن حزب را نمیپذیرند. از آن جا که حزب در خاطره فردی و دسته جمعی ما کماکان وجود دارد، آنان وجود ذهنی را زمینه عینی برای شکل دوباره آن حزب تلقی میکنند. اما، با تأسف این یک توهم محض است! امروز بیش از سی سازمان از بقایای کادری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) به وجود آمده است. تقریباً هفت سال میشود که این سازمانها در محدوده های معین مهاجرت یا در شرایط دشوار داخل کشور با دشواری فعالیت دارند. هرکدام بر بنیاد یک برداشت معین از وضع، برای دستیابی به یک موقعیت خاص در عرصه سیاسی، راه برگزیده خود را درست، اصولی، دموکراتیک و مطابق نیازهای مردم و به ویژه «منطبق با وضع» معرفی میکنند. اما انبوهی از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، (حزب وطن) که هنوز به آرمانهای آغازین چپ دیروز وفادار باقیمانده اند در حاشیه این سازمانها، منتظر حادثه دیگری اند، تا به آن بپیوندند و یا از آن حمایت کنند: ایجاد یک سازمان واحد سراسری. برخیها هم بسیار صمیمانه و دلسوزانه میگویند: «رفقا، شما با هم جور بیایید، ما با شما هستیم!» اگر مسایل را از زاویه این روحیه مطرح کنیم، این پرسش جان میگیرد که چرا رهبران و کادرهای ارشد یا برخی از رهبران و شماری از کادرهای ارشد حزب وطن پس از اضمحلال حزب- دولت، در گرماگرم رویدادها که هنوز ساختارهای منظم حزب وجود داشتند، به تداوم مبارزه متشکل نپرداختند و حزب را از فروپاشی کامل نجات ندادند؟! اگر ذهنیگری نکنیم و وجود بیش از سی سازمان امروزی و غیرمتشکل بودن اکثریت اعضای آن حزب را با مجموع گرایشهای درونی آن در نظر بگیریم، به این نتیجه میرسیم، که آن حزب با آن ساختار دولتی و با آن پیوندهایش با قدرت دولتی و قوای مسلح کشور، زمینه های عینی تداوم حیات خود را از دست داده بود و باید موازی با فروپاشی قدرت دولتی، فرو میپاشید. تلاش در جهت احیای آن حزب، یک تلاش عبث و بیهوده است، که وقت و انرژی جنبش را به طور بی لزوم مصرف میکند.

پس امکانی که در برابر بازمانده های جنبش قرار داشت، این بود، تا بر اساس یک تحلیل واقعگرایانه از تاریخ خود از فروپاشی سوسیالیسم دولتی، از سرگذشت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، از دستاوردها و شکستهای خود، از اشتباهها و کجرویهای خود، با شهامت تمام نوسازی خود را در عرصه های ایدئولوژی، سیاست، ساختار سازمانی، ماهیت پیوندها و روابط اعضا در درون سازمان، نورمها و ضوابط زنده گی سازمانی، اهداف استراتژیک و مقطعی و دهها موضوع بنیادی دگر، مطرح میکردند.

فعالیت نه سال گذشته نهضت آینده افغانستان گواهی میدهد، که سازمان ما در این زمینه همه جانبه تلاش کرد؛ ولی، با تأسف چنین تلاشها به دلایل گوناگون تاکنون به نتایج مورد نظر منتهی نگردیده اند.

نهضت آینده افغانستان، تقریباً دوسال پیش طرح دعوت مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه را پیش کشید، تا از طریق آن یک بحث سازنده دسته جمعی صورت میپذیرفت و یک پلتفورم سیاسی برای تشکل نیروهای مترقی در یک سازمان واحد ارایه میشد. با تأسف برخی سازمانها از این طرح استقبال شایان نکردند و حتی به تخریب آن پرداختند. ما برآنیم که اگر نیروهای چپ و مترقی واقعاً خواهان مبارزه برای بهروزی مردم اند و در خط دفاع از منافع زحمتکشان و ارزشهای انسانی و دموکراتیک قرار دارند، راه دیگری جز گفتگو و بحث برای دستیابی به یک تشکل بزرگ سیاسی ندارند. وجود بیش از سی سازمان متوسط و کوچک که همه خود را دموکراتیک، مترقی، مردمی و پیشرو اعلام میدارند، واقعیت تلخ است، که تا دیر زمانی مانع دسترسی مردم به مطالبات و خواسته های اساسی شان میگردد. نشانه هایی در دست است، که روحیه ایجاد یک سازمان واحد چپ دموکراتیک دارد به یک خواست اساسی و مبرم در اکثریت سازمانها مبدل میگردد. البته نادیده انگاشتن اختلافها و حتی دیدگاههای متضاد بین برخی از این سازمانها دور از واقع بینی خواهد بود، ولی تماسها و اقدامهای وحدت جویانه یی که در دوام یک سال گذشته جریان دارند، نشان میدهند که زمینه های جدی توافق بر سر یک پلتفورم واحد سیاسی- اندیشه یی- سازمانی نیز وجود دارند که عمدتاً از سوی صفوف و کادرهای سازمانها تبارز داده میشوند. کسانی که فکر میکنند، در یک محاسبه عددی میکانیکی مواضع هژمونیک را به دست می آورند، اشتباه بزرگ سیاسی را مرتکب میشوند. مواضع درست و دوامدار در عرصه سیاست، نی بر اساس تعدد اعضا، بل بر اساس ماهیت موضعگیری سیاسی در رابطه با منافع مردم تعیین میگردد. تنها کیفیت، قطب جاذب جنبش است، نی کمیت و سیاهی لشکر!

مواضع صادقانه سیاسی، مدافع منافع مردم، روشنفکران مترقی و توده های مردم را به سمت حزب میکشاند، نی کمیتهای موقت میکانیکی! جنبش مترقی کشور نیازمند یک تحول کیفیت، تا بتواند از پراکنده گی امروز به سوی یک تشکل مؤثر گام بردارد.

چنین است رفقا و دوستان گرامی، مشکل اساسی در وضعیت چپ افغانی! تشکل در یک سازمان واحد ناگزیر با امتیازدادهایی از سوی تمام سازمانها و حلقات همراه خواهد بود. البته این امتیازدهیها تا جایی مقدور اند، که حرکت وحدت را در جنبه های اثباتی آن تحکیم بخشند، نی

این که آن را از ماهیت اجتماعی و هویت جانبدارانه سیاسی آن به نفع مردم- که برهان وجودی آن است- تهی سازند.

۲- در مورد انتخابات ریاست جمهوری،

رفقای عزیز،

رویدادهای اخیر سیاسی در کشور به محور به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری میچرخند. این رویداد فرصت مناسبی را برای بحث سازنده برای جنبش چپ پیش کشیده است، تا موضوع "دموکراسی و انتخابات" را مورد بررسی قرار دهد.

جنبش مترقی و پیشرو جهانی در جریان سده بیست، دموکراسی و مراجعه به آرای عمومی مردم را به حیث وسایل احراز قدرت سیاسی جهت تحقق تغییرهای بنیادی اقتصادی- اجتماعی، پذیرفت.

در کشورهای پیرامونی سرمایه داری نیز مبارزه علیه رژیمهای خودکامه، دیکتاتوریها و نظامهای دست نشانده از اصلهای سرشتی جنبشهای آزادیخواهانه و دموکراتیک بوده است. مردم افغانستان پیوسته علیه استیلاگران و بیدادگران قرون وسطایی به جدل برخاسته اند. دموکراسی واقعی که بتوان از طریق عملکرد آن، اراده واقعی مردم را در عرصه قدرت تبارز داد، از آرمانهای همیشه گی جنبش چپ، دموکراتیک و مترقی افغانستان بوده است و نهضت آینده افغانستان با پیگیری در راه تحقق آن مبارزه میکند. مبارزه برای دموکراسی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جز جدایی ناپذیر مبارزه برای تحقق عدالت واقعی اجتماعیست. نهضت آینده افغانستان، راهها و شیوه های دموکراتیک رسیدن به هدف را مناسبترین شکل مبارزه برای جنبش چپ دموکراتیک افغانی میپندارد. انتخابات دموکراتیک مبتنی بر قوانین دموکراتیک، پیشفرضهایی برای مشروعیت نتایج انتخابات اند. با تأسف در نظام انارشیک امروزی کشور زمینه های واقعی برای تبارزدادن اراده مردم و به گرسی نشانیدن خواستها و مطالبات توده های ملیونی هموطنان ما وجود ندارد.

انتخابات راستین دموکراتیک مستلزم شرایط زیر است:

- عدم مداخله قدرتهای خارجی؛
- وجود یک دولت دموکراتیک مبتنی بر قوانین عادلانه؛
- تساوی حقوق اتباع که از سوی قانون تضمین گردیده باشد؛

➤ وجود امکانهای عملی برای شرکت آزادانه در مباحثات و ابراز نظرها؛
➤ تأمین شرایط صلح آمیز و نبود فشارها و مضیقه های مذهبی، نظامی، اقتصادی، قومی، جنسی؛

➤ نظارت بیطرفانه از سوی تمام جوانب شرکت کننده از روند انتخابات و جلوگیری از "خرید رأی" به ذرایع گوناگون.

بر همه گان روشن است، که افغانستان امروز فاقد چنین شرایط است! کاندیدی به گُرسی ریاست جمهوری خواهد رسید که از حمایت امریکا- ناتو برخوردار باشد، قوای مسلح کشور را با عمده ترین شبکه های مسلح و مافیایی در کنار خود داشته باشد، تعلق قومی خود را به حیث ضمانت پایداری کشور جلوه دهد، امکانهای مالی امریکا- ناتو، مافیای موادمخدر، قشر جدید ثروتمندان و وسایل بزرگ تبلیغاتی را در خدمت داشته باشد و از امکانهای دولتی به سود تبلیغات خود استفاده نماید.

حمایت سازمانها، متنفذان جهادی، سران اقوام و قبایل، تکنوکراتهای وابسته به امریکا- ناتو و برخی از ثروتمندان از کرزی در بدل کرسیها و امتیازهای ناموجه، پرده از موقعیت تلخ تداوم قدرت ارتجاع قرون وسطایی بر میدارند. از آن جا که نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی نتوانستند، یک الترناتیف واقعی را برای نظام تدارک ببینند، شرکت کردن در انتخابات جاری ریاست جمهوری به معنای پذیرفتن ماهیت نظام است. نظام غیردموکراتیک و وابسته کنونی را یک نظام دموکراتیک جلوه دادن به مراتب به ضرر جنبش و نیازهای مردم است، تا پیش کشیدن شعار «شرکت در انتخابات برای تقویت جنبش دموکراتیک»! مشروع ساختن یک نظام ضددموکراتیک و غیرمردمی، یک نظام وابسته ارتجاعی از طریق صندوقهای رأی و سهمگیری در این بازی باعث تقویت و نهادینه شدن تاریخی ارتجاع حاکم میگردد و این از هر سو که به آن بنگریم و هرگونه تحلیلی که از آن ارایه بداریم به ضرر مردم، به ضرر جنبش و به ضرر دموکراسی و ترقی است. پس شعار شرکت در انتخابات برای تقویت جنبش دموکراتیک با وضع عینی امروز جامعه افغانی سازگاری ندارد و اگر خبط سیاسی نباشد، یک عمل کاملاً عوامفریبانه در جهت تقویه ارتجاع حاکم کنونی که حتماً است.

برخیها استدلال میکنند، که جنبش انقلابی همیشه از انتخابات برای تبلیغ استفاده کرده است. برخیها هم شرکت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در انتخابات دروه سیزدهم شورای ملی مثال می آورند.

این دوستان متوجه نشده اند، که هر وضعیت سیاسی یک وضعیت یگانه، تکرار ناشدنی و مشخص است، که از ترکیب نیروهای متخاصم یا مخالف درگیر سیاسی در بستر ویژه انکشاف مبارزات طبقاتی، در متن شیوه های تولید و زیست، در یک مقطع از تاریخ معنوی- فرهنگی یک جامعه، شکل میگیرد. ح. د. خ. ا. به حیث بزرگترین سازمان سیاسی آن روزگار، با داشتن تکیه گاه نیرومند بین المللی در همجواری افغانستان، با پیش کشیدن شعار جبهه ضد فیودالی و ضد امپریالیستی، در موقعیتی که دولت شاهی از اتوریتته رسمی در سراسر کشور برخوردار بود و کشور تحت اشغال قرار نداشت، برای برچیده شدن نظام در انتخابات شرکت کرد، نی برای تداوم بخشیدن آن!

کسانی که تبلیغ میکنند، که گویا رهبران آن حزب، با آن موضعگیریهای روشن طبقاتی و ضد امپریالیستی شان امروزه نیز در زیر سایه بمب افکنهای ناتو و امریکا، با قرار گرفتن در ردیف کرزیهها، وجاهت جنبش انقلابی کشور را میفروختند، به خاطره آنان و رزمنده گان راستین آن حزب توهین میکنند.

البته حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کاستیهای فراوان داشت، ولی هیچ گاهی در بازیهای عوامفریبانه ارتجاع و امپریالیزم علیه منافع خلق افغانستان قرار نگرفت. الگوبرداری برخیها از موضعگیری رهبران حزب در آن روزگار کاملاً نادرست است

۳- کار مشخص به سوی وحدت نیرو های چپ، دموکراتیک و ترقیخواه کشور،
رفقای عزیز،

بیایید روی مسأله اساسی جنبش مکث کنیم و راههای مشخص حل آن را جستجو کنیم. برای برون کشیدن کشور از وضع فاجعه بار کنونی باید در وضعیت سیاسی حضور داشت و برای حضور داشتن در وضعیت نخست باید یک وسیله سیاسی مدرن یعنی یک حزب نیرومند دموکراتیک، مترقی، روشنگر و پیشرو در اختیار داشت. ما راه مشخص ایجاد چنین سازمانی را به این شکل پیشنهاد میکنیم؛

۱. کنفرانس نماینده گان باصلاحیت رهبریهای سازمانهایی که علاقه مند ایجاد یک سازمان چپ دموکراتیک اند، دایر گردد. در این کنفرانس ضرورت و مسایل ایجاد یک سازمان سراسری مورد بحث و تحلیل قرار گیرد؛

۲. در سطح جنبش، مجمع نیروها، حلقات و افراد چپ، مترقی و دموکرات دعوت گردد. در این مجمع مسایل اندیشه‌ی - ایدیالوژیک، اهداف استراتژیک و مقطعی، نورمها و ضوابط زنده گی درون سازمانی و دیگر مسایل اساسی مورد بحث قرار گیرد. مجمع خطوط کلی یک پلاتفورم اندیشه‌ی - سیاسی را برای سازمان واحد تدوین کرده، آن را به معرض آرای عمومی جنبش بگذارد.

۳. از پی این دو اقدام، کنگرهء اساسگذار سازمان واحد سراسری با اتکا به پلاتفورم اندیشه‌ی - سیاسی - سازمانی دعوت گردد.

ما برآنیم، که با برخورد مسؤولانه و صادقانه میتوان به این اهداف دست یافت. سازمان ما تاکنون با برخی از سازمانهای چپ اقدامهای مشخصی را برای متمرکز ساختن توجه جنبش به سوی اهداف نامبرده، راه انداخته است.

ما از تمام رفقا، در هر جا و هر سازمانی که قرار دارند، مطالبه میکنیم، تا این پیشنهادها را مورد توجه قرار دهند و جهت تحقق آن ها جنبش واقعی چپ افغانی را یاری رسانند.